



## مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۰۱

آن خواجه خوش لقا چه دارد  
بازار مرا بها چه دارد

او عشوه دهد از او تو مشنو  
رختش بطلب که تا چه دارد

نقدش برکش ببین که چندست  
در نقد دگر دغا چه دارد

گر دست و ترازوی نداری  
تا برکشی کز صفا چه دارد

اندر سخنش کشان و بو گیر  
کز بوی می بقا چه دارد

شاد آن که بجست جان خود را  
کز حالت مرتضا چه دارد

در خویش ز اولیا چه بیند  
وز لذت انبیا چه دارد

گفتم به قلندری که بنگر  
کان چرخ که شد دوتا چه دارد

گفتا که فراغت‌یست ما را  
کو خود چه کس است یا چه دارد

مستم ز خدا و سخت مستم  
سبحان الله خدا چه دارد

از رحمت شمس دین تبریز  
هر سینه جدا جدا چه دارد